

پنجه بر چهره مصدق

نشانه راه

محسن آزموده

مصدق‌ستیزی و تخریب و تحقیر این سیاستمدار نام‌آشنای ایرانی، امری تازه و مربوط به امروز و دیروز نیست. نشریات حزب توده یا مطبوعات طرفدار سلطنت و دربار یا مجلاتی که به طور پنهان و آشکار به دولت بریتانیا وابسته بودند، در همان سال‌های پرشور و هیجان نهضت ملی با کاریکاتورها و مطالبی موهن، به هجو او می‌پرداختند. حتی نشریات خارجی به زبان‌های فرنگی سیاستمدار پیر ایرانی را مسخره می‌کردند و دیپلمات‌های غربی در گزارش‌ها و نامه‌هایشان، به ظاهر او یا حرکات و سکناتش گیر می‌دادند. برخی نیروهای سنتی و یاران سابق مصدق هم از به اصطلاح انتقاد و در واقع مسخره کردن او فروگذار نمی‌کردند و در سخنرانی‌ها و نطق‌هایشان او را به تندی و بیرحمانه می‌نواختند و به او انواع و اقسام اتهامات را وارد می‌کردند. مصدق اما کاری به کار این به ظاهر منتقدان نداشت و در دوران مسوولیتش جلوی انتشار مطبوعات آزاد را نگرفت. او کارهایی مهم‌تر از پرداختن به هجویه‌ها و توهین‌های کین‌توزانه داشت و فرصت توجه به این هیاهوها را نمی‌یافت.

بعد از 28 مرداد و دستگیری و زندانی شدن مصدق هم دستگاه تبلیغاتی کودتاچیان دست از هجمه و توهین به او بر نداشت و مدام او را به عنوان دیکتاتوری خودکامه که قصد براندازی سلطنت را داشته یا نیروی وابسته به بیگانگان یا سرسپرده ارتجاع مورد حمله قرار می‌داد. جالب است که در آن سال‌ها، نیروهای سنتی مخالف ملی شدن صنعت نفت و حاکمیت قانون، از جبهه دیگری به نقد مصدق می‌پرداختند و بر ضدیت او با سنت‌ها و غربزدگی‌اش انگشت تأکید می‌کردند یا شماری او را طرفدار سلطنت قجرها و زمین‌داری واپس‌گرا قلمداد می‌کردند. شماری از نیروهای جوان‌تر و رادیکال‌تر هم او را بیش از حد محافظه‌کار می‌خواندند و می‌گفتند جرات و جسارت اقدامات انقلابی را ندارد. حتی افرادی از یاران او در جبهه ملی، به روش‌ها و تصمیمات او هم در مذاکرات نفتی و هم در نحوه مباحثات با دربار و مجلس خرده می‌گرفتند.

نقد و انتقاد به مصدق در سال‌ها و دهه‌های بعد تا به امروز ادامه داشته است. در سال‌های اخیر شماری از طرفداران اقتصاد بازار آزاد

و مخالفان ملی کردن منابع، مصدق را به پوپولیسیم، ندانم‌کاری، دولت‌گرایی و دیکتاتورمآبی متهم می‌کنند و می‌گویند او تعمداً و برای آنکه نام خود را پاک نگه دارد، از پذیرش پیشنهادهای معقول برای مذاکرات سر باز می‌زند و می‌ترسد یا نمی‌خواست که با کشورهای غربی و به‌ویژه بریتانیا به توافق برسد. آنها او را دایی جان ناپلئونی پارانوئید و گرفتار توهم توطئه معرفی می‌کنند که خود را به بیماری میزد و پشت نقاب پیرمردی رنجور و فرتوت، در واقع می‌خواست با گرفتن اختیارات ویژه و تعطیل کردن مجلس، سلطنت پهلوی را به نفع احیای سلطنت قجری سرنگون کند. برخی از این به ظاهر منتقدان که عمدتاً پیدا و آشکار سلطنت‌طلب هستند تا جایی پیش می‌روند که به‌رغم اعتراف خود کودتاچیان غربی، مصدق را عامل اصلی کودتا می‌خوانند و اقدام شاه و دربار با همکاری انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها را ضد کودتا. عده‌ای هم می‌کوشند با بزرگ جلوه دادن سیاستمداران دیگری چون احمد قوام و محمدعلی فروغی و سیدحسن تقی‌زاده که هر یک با مصدق مخالفت‌هایی داشتند، به تعبیر خودشان با اعاده حیثیت از ایشان، مصدق را تخفیف دهند و چهره او را مخدوش سازند. حال آنکه قبول بزرگی و اهمیت اقدامات هر یک از این چهره‌ها، در کنار فراز و نشیب‌های کارنامه‌شان، فی‌نفسه تاثیری مستقیم در ارزیابی اقدامات مصدق نخواهد داشت.

به‌رغم همه این اقدامات تخریبی برای پنجه کشیدن به چهره مصدق، او همچنان برجسته‌ترین و محبوب‌ترین سیاستمدار معاصر ایرانی نزد عموم مردم و مهم‌تر از آن از دید پژوهشگران و محققان تاریخ معاصر ایران است. در میان پژوهشگران تاریخ معاصر ایران، چهره‌های برجسته‌ای چون محمدعلی موحد، محمدعلی همایون کاتوزیان، فخرالدین عظیمی، یرواند آبراهامیان، سهراب یزدانی و... کارنامه مصدق را به‌رغم انتقادهای ریز و درشت می‌ستایند و هر یک به طریقی بر بزرگی او اذعان دارند. راز این بزرگی، غیر از اقدامات سیاسی مصدق، سلامت حرفه‌ای و صداقت و پاکدستی اوست. مصدق سیاستمداری اخلاق‌مدار و شریف بود و خاک و کشورش را شجاعانه و از صمیم قلب دوست داشت. او به مردم و عقاید و باورهایشان احترام می‌گذاشت و سنت‌ها را نادیده نمی‌گرفت. سال‌های کهنسالی را در زندان و حصر مقاومت کرد و با این‌همه حاضر نشد خون جوانانی را که در سی تیر و دیگر وقایع مربوط به کودتای 28 مرداد پایمال شد، فراموش کند. با گذشت 55 سال از زمان درگذشتش، محمد مصدق همچنان برای همه رهروان حاکمیت ملی یک نشانه راه است، گواهی بر آنکه می‌توان سیاست ورزید و فضیلت مدار بود و تن به فساد و تباهی و دروغ نداد و جاودانه ماند. یادش گرامی باد. با امید.

منبع: روزنامه اعتماد 16 اسفند 1400 خورشیدی